



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴/ اردیبهشت/ ۱۳۹۷

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۷ شعبان ۱۴۳۹

موضوع جزئی: مبحث ضد - مقام اول: ضد خاص - ادله اقتضاء: وجه اول

(مقدمیت) - بررسی عبارت کفایه - نظر محقق اصفهانی و

صاحب منتقى الاصول

جلسه: ۹۶

سال نهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در مورد یک عبارت از عبارات کفایه اختلاف نظری وجود دارد که در جلسه قبل به آن اشاره کردیم. آن عبارت چه بسا متضمن نوعی تشویش و اضطراب است و همین امر باعث شد که در مورد معنا و مقصود از این عبارت اختلاف پیش بیاید. طبق یک برداشت از این عبارت محقق خراسانی، ایشان دو اشکال به مقدمیت مطرح کردند و طبق برداشت دیگر، ایشان یک اشکال به طریق مقدمیت ایراد کردند. آن عبارتی که نسبت به آن موضع این اختلاف برداشت وجود دارد، را در جلسه قبل بیان کردیم. علی ای حال چه ما این دو عبارت را متصل و مرتبط به هم بدانیم و چه مرتبط ندانیم، در مورد مقصود از همین عبارت نیز اختلاف نظر است. عبارت با این جمله شروع می شود «و هو توهّم فاسد و ذلك لان المعانده و المنافره بین الشیئین...» این توهّم که عدم احد الضدین مقدمه ضد دیگر باشد یک توهّم فاسدی است. سپس محقق خراسانی شروع می کند به تعلیل فساد این ادعا.

### نظر محقق اصفهانی

محقق اصفهانی این عبارت را به گونه ای معنا کرده که مورد اشکال بعضی از بزرگان واقع شده است. توضیح و برداشت محقق اصفهانی از عبارت «و هو توهّم فاسد و ذلك لان المعانده و المنافره بین الشیئین لا تقتضی الا عدم اجتماعهما فی التحقّق و حیث لا منافاة اصلا بین احد العینین و ما هو نقیض الآخر و بدیله بل بینهما کمال الملائمه کان احد العینین مع نقیض الآخر و ما هو بدیله فی مرتبه واحده من دون ان یکون فی البین ما یقتضی تقدم احدهما علی الآخر كما لا یخفی» این است که این جا دو مطلب مسلم داریم و از این دو مطلب مسلم، یک نتیجه ای گرفته می شود که با مقدمیت عدم احد الضدین نسبت به ضد آخر سازگاری ندارد.

**مطلب اول:** هر یک از دو ضد در رتبه یکسان می باشند، یعنی اگر دو ضد را با هم ملاحظه کنیم، شیء با ضد خودش در رتبه واحد است، لذا هیچ یک مقدم بر دیگری نیست. یعنی این طور نیست که یکی متقدم باشد و دیگری متأخر، اصلا این که می گوییم اجتماع ضدین محال است در واقع پایه اصلی آن این است که این دو ضد در مرتبه واحد باشند و الا اگر در مرتبه واحد نبودند دیگر ضدین محسوب نمی شدند، علاوه بر مکان و زمان و آن جهاتی که معتبر است

**مطلب دوم:** هر ضدی با عدم خودش در رتبه واحد می باشند.

برای مطلب اول می توان مثال زد به این که ازاله و نماز ضدان می باشند در رتبه واحده و برای مطلب دوم می توان مثال زد به این که بین وجود نماز و عدم نماز از نظر رتبه فرقی نیست. زیرا هر دو بر محل واحد وارد می شوند، ورود این ها بر یک محل است. وجود هر ضدی و عدم خود آن ضد در مرتبه واحده است. رتبه نماز و ترک نماز یکسان است، از باب این که این ها متناقض می باشند. درست است که ایشان حرف از تناقض زده ولی وقتی می گویند که وجود هر ضدی و عدم آن ضد در مرتبه واحد است به چه ملاکی وجود یک چیز و عدم آن در یک مرتبه واحده می باشند؟ به این دلیل که وجود عارض شده بر یک شیء و عدم عارض بر همان شیء شده است. پس وجود یک ضد و عدم همان ضد در رتبه واحد می باشند، زیرا بر محل واحد وارد می شوند. پس نتیجه این است که عدم یک شیء در رتبه وجود همان شیء است.

پس دو مطلب مسلمی که محقق اصفهانی بیان می کنند عبارتند از:

۱. دو ضد در مرتبه واحد می باشند.

۲. وجود هر ضد و عدم آن ضد در مرتبه واحده می باشند

**نتیجه:** «فیکون عدم کل ضد فی رتبه ضد الآخر قهرا» با ضمیمه این دو مقدمه نتیجه می گیریم که عدم هر ضدی در رتبه ضد دیگر است. یعنی رتبه عدم یک ضد با رتبه خود ضد دیگر یکسان است. زیرا خود ضدان در مرتبه واحده می باشند و عدم یک ضد با خود آن ضد مرتبه یکسانی دارند. پس نتیجه این است که عدم یک ضد در مرتبه ضد دیگر است به دلیل این که خود دو ضد در مرتبه واحد می باشند و همان طور که گفتیم عدم یک ضد و خود آن ضد مرتبه یکسانی دارند، لذا نتیجه این است که عدم هر ضدی در مرتبه ضد دیگر است.<sup>۱</sup>

این مطلب با مدعای قائلین به اقتضاء سازگار نیست. زیرا آن ها می گویند: عدم یک ضد با ضد دیگر در مرتبه واحد نیستند، بلکه عدم یک ضد مقدمه ضد دیگر است؛ اما نتیجه دو مطلب قطعی و مسلمی که گفتیم این است که این ها در رتبه واحد می باشند. پس مقدمیت باطل و مردود شد.

### **نظر برخی از بزرگان**

ایشان می فرمایند: آن چه که محقق اصفهانی در توضیح این بخش از عبارت کفایه بیان کرده است با ظاهر عبارت سازگار نیست. بله بیان محقق اصفهانی می تواند خودش یک دلیل مستقلی بر رد مقدمیت باشد. می تواند خودش اشکال جداگانه ای به طریق مقدمیت محسوب شود؛ ولی منظور محقق خراسانی این نیست.

صاحب منتقی الاصول بعد از اشکال به محقق اصفهانی و این که به ادنی تامل و ملاحظه ای معلوم می شود که منظور محقق خراسانی این نیست خودشان شروع به توضیح مقصود و مراد محقق خراسانی می نمایند.

ایشان می فرمایند: آن چه که از کلام محقق خراسانی فهمیده می شود این است که بین ضدین جز تمناع و معانده در مقام تحقق است. یعنی هر یک از دو ضد منع از تحقق ضد دیگر می کند. پس تمناع بین ضدین در مرتبه وجود دو ضد است، نه در مرتبه علیت. ایشان می فرمایند: به نظر محقق خراسانی بین ضدین تمناع است ولی این تمناع به کجا مربوط می شود؟ این ها کجا مانع هم می باشند؟ در کجا با هم قابل اجتماع نیستند؟ در عالم تحقق و در مقام تحقق، در مقام وجود جلوی هم را می گیرند. یعنی اگر سیاهی

<sup>۱</sup> نهایة الدرایه، ج ۱، ص ۲۱۹.

بخواهد موجود شود، وجود سیاهی مانع وجود سفیدی است. تحقق سفیدی، مانع تحقق سیاهی است. پس این تمناع، در مرتبه وجود است، نه علیت. یعنی در مرتبه علیت ضدین تمناع ندارند. نتیجه این که تمناع ضدین در مرتبه تحقق است (یعنی مانعیت دو طرفه دارند در مقام تحقق) این است که ضدین رتبه یکسانی داشته باشد و دیگر هیچ یک بر دیگری سابقه و تقدم پیدا نمی کنند. اگر گفتیم در مقام تحقق بین آن ها تمناع است معنایش این است که رتبه ضدین یکی است، بدون این که یکی بر دیگری سبق پیدا کند. ایشان در ادامه می فرماید: و اذا كان كذلك، حال که ضدین رتبتا یکسان هستند و سبقی نسبت به یکدیگر ندارند، باید ببینیم این تمناع چگونه می تواند برطرف شود. وقتی سیاهی مانع سفیدی است و سفیدی مانع سیاهی و هر دو در یک مرتبه هستند، باید ببینیم این دو ضد چگونه می توانند این مانعیت را از دست بدهند؟ آن چیزی که این تمناع را برطرف می کند، (چون گفتیم تمناع در مقام وجود است و در مقام تحقق بین آن ها تمناع وجود دارد) آن چیزی که مانع را از وجود احد الضدین به جهت ضد دیگر بر می دارد، قطعاً باید در رتبه ضد باشد. زیرا می خواهد مانع را در مقام تحقق بر دارد نه در مقام علت، اگر می خواست مانع را در مقام علیت ضد بردارد رتبه اش مقدم بر ضد می شد، ولی چیزی که می خواهد سفیدی را از مقابل سیاهی بردارد حتماً باید در رتبه خود سفیدی یا سیاهی باشد. اگر در رتبه خود ضد بود، نتیجه اش این است که در رتبه ضد دیگر نیز قرار می گیرد زیرا دو ضد در یک رتبه می باشند و دیگر سبق و تقدم احد الضدین بر ضد دیگر معنا ندارد.

ایشان می فرماید: نظر صاحب کفایه از این عبارت این است که عدم یک ضد لایوثر مگر در رفع چیزی که وجود در آن اثر می گذارد. زمانی که سفیدی و سیاهی با هم ملاحظه شوند، تأثیر عدم سفیدی چیست؟ نبودن سفیدی، تأثیرش به این صورت است که آن چیزی که وجود در آن اثر میگذارد را بر می دارد. یعنی وجود سفیدی را بر می دارد، آن چیزی که باعث وجود سفیدی می شود را بر طرف می کند. پس رتبه اش با ضد یکی است، در حالی که فرض این است که آن چه که این جا تأثیر گذار است، مانعیت در رتبه خود آن شیء است نه رتبه علت آن.

**خلاصه نظر بعضی از بزرگان در توضیح عبارت محقق خراسانی: بین ضدین تمناع است و تمناع بین ضدین مربوط به مقام تحقق و وجود است نه مقام علیت.** یعنی منافرت و درگیری سفیدی و سیاهی در تحققشان است و در مرتبه علیت با هم نزاع ندارند و چون این چنین است پس رتبه سیاهی و سفیدی یکسان است. حال اگر بخواهیم تمناع بین دو چیزی که رتبه آن ها یکسان است از بین برود چه باید بکنیم؟ یعنی یکی مزاحم دیگری نشود و در مقام تحقق جلوی آن را نگیرد، به چه باید دست بزنیم تا تمناع ضدین در مقام تحقق از بین برود؟ وقتی می گوییم: تمناع بین ضدین از بین برود یعنی این که مانع از سر راه وجودشان برداشته شود، مثلاً سفیدی مانع وجود سیاهی نشود یا به عکس. همان چیزی که می خواهد بیاید سفیدی را بردارد یا می خواهد سیاهی را بردارد که به آن مسامحتاً می گوییم جایگزین، قطعاً باید در رتبه خود ضد باشد. آن چیزی که سیاهی را می خواهد کنار بزند تا سفیدی موجود شود آن مانع خودش باید در رتبه سفیدی باشد. آن مانعی که می تواند در رتبه سفیدی، سفیدی را کنار بگذارد و اجازه سیاهی را بدهد عدم سفیدی است. آن مانع عبارت است از عدم همان ضد که مانع را بر می دارد. پس عدم این ضد در واقع خودش هم رتبه با ضد دیگر می شود.

سیر بحث: ایشان از این جا شروع کرد که بین ضدین تمناع است و این تمناع در عالم وجود و تحقق است. یعنی هر کدام از این ها جلوی تحقق دیگری را می گیرد. معنای تمناع در مرتبه وجود این است، کاری به مرتبه علیت ندارد. وقتی تمناع بین این ها در مرحله وجود است، معنایش این است که این دو ضد در مرتبه واحد هستند و سبقی بر دیگری ندارند.

حال اگر چیزی بخواهد یکی از این دو مانع را بردارد و اجازه تحقق به دیگری بدهد، قهرا خودش باید در رتبه ضد باشد. زیرا فرض این است که در مقام تحقق می خواهد مانع را بردارد. می خواهد مانع تحقق سیاهی را بردارد. پس خود آن باید در مرتبه سفیدی باشد، در مرتبه خود این ضد باشد. آن چیزی که می تواند مانع را بردارد و در مرتبه سفیدی باشد عدم مانع است. پس این عدم نیز به این شکل می آید مانع را برطرف می کند. پس نبودن سیاهی مانع سفیدی را بر می دارد. این نبودن سفیدی خودش با سفیدی در یک مرتبه است و فرض این است که سیاهی و سفیدی نیز در یک مرتبه می باشند. پس عدم سفیدی نمی تواند مقدمه سیاهی باشد زیرا این ها همه در یک رتبه می باشند.<sup>۱</sup>

لذا این دو برداشت کاملا متفاوت می باشند، هر چند به نوعی می توانیم این دو برداشت را به هم نزدیک کنیم، ولی با فرض این که این دو برداشت با هم متفاوت باشند، سوال این است که ظاهر عبارت محقق خراسانی با کدام یک از این دو برداشت همراه تر و سازگار تر است؟

«والحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> منتقی الاصول، ج ۲، ص ۳۴۲